

جنگ ایران و عراق

تقدیم به رزمندگان دلاور ایران
پاسداران خاک و نام میهن
پ. ص

-
- سرشناسه: شیفر، دیوید.
عنوان و نام پدیدآور: جنگ ایران و عراق/دیوید شیفر؛ ترجمه پریسا صیادی.
مشخصات نشر: تهران: ققنوس، ۱۴۰۴.
مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص.: مصور، نقشه، جدول.
فروست: مجموعه تاریخ جهان؛ ۹۵.
شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۴-۰۵۹۷-۹
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
یادداشت: عنوان اصلی: The Iran-Iraq War, C2003.
یادداشت: کتابنامه.
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — ادبیات کودکان و نوجوانان
موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988 -- Juvenile literature
موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷
موضوع: Iran-Iraq War, 1980-1988
موضوع: ایران — تاریخ — جمهوری اسلامی، ۱۳۵۸ —
موضوع: Iran -- History -- Islamic Republic, 1979
شناسه افزوده: صیادی، پریسا، ۱۳۵۸ —، مترجم
رده‌بندی کنگره: DSR ۱۶۰۳/۷
رده‌بندی دیویی: ۹۵۵/۰۸۴۳
شماره کتاب‌شناسی ملی: ۱۰۲۹۷۲۱۳
-

مجموعه تاریخ جهان - ۹۵

جنگ ایران و عراق

دیوید شفر

ترجمه پریسا صیادی



این کتاب ترجمه‌ای است از:

The Iran-Iraq War

David Schaffer

Lucent Books, 2003



انتشارات قنوس

خیابان انقلاب، خیابان فروردین، خیابان نظری،

نبش جاوید ۲، تلفن ۸۶۴۰ ۶۶۴۰

ویرایش، آماده‌سازی و امور فنی:

تحریریه انتشارات قنوس

دیوید شفر

جنگ ایران و عراق

ترجمه پریسا صیادی

چاپ اول

۱۱۰۰ نسخه

۱۴۰۵

چاپ رسام

حق چاپ محفوظ است

شابک: ۹-۰۵۹۷-۰۴-۶۲۲-۹۷۸

ISBN: 978-622-04-0597-9

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

فهرست

رویدادهای مهم در تاریخ جنگ ایران و عراق.....	۶
پیشگفتار: خلیج فارس، کانون بحران جهانی.....	۹
۱. زمینه‌های شروع جنگ.....	۱۳
۲. انقلابیون در رأس امور: شعله‌ور شدن جنگ.....	۲۷
۳. بن‌بست در جنگ.....	۴۳
۴. جسارت و واکنش متقابل: موضع‌گیری کشورهای جهان.....	۵۹
۵. گسترش مرزهای جنگ.....	۷۳
۶. رویارویی ایران و آمریکا.....	۸۹
۷. روزهای پایانی جنگ و صلح شکننده.....	۱۰۳
یادداشت‌ها.....	۱۱۵
برای مطالعه بیشتر.....	۱۱۹
منابع.....	۱۲۱
نمایه.....	۱۲۵

رویدادهای مهم در تاریخ جنگ ایران و عراق

۱۹۷۸ م / ۱۳۵۷ هـ. ش

آیت الله خمینی پس از اخراج از عراق به فرانسه می‌رود.
احساسات ضدشاه در ایران شدت می‌گیرد.

۱۹۴۱-۱۹۴۵ م

۱۳۲۰-۱۳۲۴ هـ. ش

متفقین در جنگ جهانی
دوم ایران و عراق را اشغال
می‌کنند.

۱۹۷۵ م / ۱۳۵۳ هـ. ش

ایران و عراق با امضای قرارداد الجزایر بسیاری
از اختلافاتشان را حل و فصل می‌کنند.

۱۹۴۵-۱۹۵۱ م

۱۳۲۴-۱۳۳۰ هـ. ش

بهبود روابط ایران
و عراق و امضای
قراردادهای سیاسی و
نظامی بین دو کشور.

۱۹۶۸ م / ۱۳۴۷ هـ. ش

حزب سوسیالیست بعث در عراق
قدرت را به دست می‌گیرد.

۱۹۸۱ م / ۱۳۶۰ هـ. ش

حمله‌های زمینی ایران
برای بازپس‌گیری مناطق
اشغال‌شده آغاز می‌شود.

۱۹۶۴ م / ۱۳۴۳ هـ. ش

آیت الله خمینی از ایران به
ترکیه تبعید می‌شود.

۱۹۸۰

۱۹۷۵

۱۹۶۰

۱۹۵۵

۱۹۵۰

۱۹۴۵

۱۹۵۳ م / ۱۳۳۲ هـ. ش

محمدرضاشاه در مواجهه با قیام مردم از کشور
می‌گریزد، اما پس از چند روز با کمک کشورهای
غربی به‌ویژه آمریکا به قدرت باز می‌گردد.

۱۹۷۹ م / ۱۳۵۷ هـ. ش

(ژانویه/ دی) شاه از ایران فرار
می‌کند؛ آیت الله خمینی به ایران
باز می‌گردد؛ (ژوئیه/ تیر) صدام
حسین قدرت مطلق را در عراق به
دست می‌گیرد.

۱۹۷۱-۱۹۷۲ م / ۱۳۵۰-۱۳۵۱ هـ. ش

روابط ایران و عراق به دلایل مختلفی رو
به وخامت می‌رود: بازپس‌گیری جزایر
سه‌گانه از سوی ایران، امضای پیمان
دوستی میان عراق و اتحاد شوروی، وزیر
پا گذاشتن توافقات پیشین در مورد تقسیم
اروندروود از سوی ایران.

۱۹۵۸ م / ۱۳۳۷ هـ. ش

وقوع اولین انقلاب از سه انقلابی که طی ده سال در
عراق رخ می‌دهد. در این انقلاب، حکومت جمهوری
ناسیونالیستی و غیرمتعهد جایگزین نظام پادشاهی
طرفدار غرب می‌شود.

۱۹۸۰ م / ۱۳۵۹ هـ. ش

(آوریل/ فروردین) درگیری‌های مسلحانه در امتداد مرزهای غربی ایران آغاز می‌شود؛ (سپتامبر/ شهریور) صدام در یک سخنرانی تلویزیونی ایران
را محکوم و قرارداد الجزایر را پاره می‌کند؛ تهاجم عراق به ایران؛ (نوامبر/ آبان) نیروهای عراقی خرمشهر را اشغال و شهرهای مهم این منطقه را
محاصره می‌کنند.

۱۹۸۲م/۱۳۶۱ه.ش

(فوریه-مه/بهمن-خرداد) ایران خرمشهر را آزاد می‌کند و محاصره سایر شهرهای مهم جنوبی را در هم می‌شکند؛ (ژوئن/خرداد) صدام پیشنهاد خروج همه نیروهای عراقی را از خاک ایران می‌دهد، اما بخشی از نیروها را برجا می‌گذارد؛ (ژوئیه/تیر) حمله ایران به عراق؛ سوءقصد شبه‌نظامیان شیعه به جان صدام؛ (نوامبر/آبان) آمریکا عراق را از فهرست کشورهای حامی تروریسم خارج می‌کند و موانع بر سر راه شرکت‌های آمریکایی برای فروش تسلیحات به عراق برداشته می‌شود.

۱۹۸۳م/۱۳۶۲ه.ش

(ژوئیه/تیر) پیشروی‌های چشمگیر ایران در جریان حمله به کردستان عراق. عراق برای نخستین بار در جنگ از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند. (دسامبر/آذر) در کویت، از حامیان عراق در جنگ، بمب‌گذاری‌هایی صورت می‌گیرد که انگشت اتهام به سوی شبه‌نظامیان طرفدار ایران گرفته می‌شود.

۱۹۸۴م/۱۳۶۲ه.ش

(فوریه/اسفند) ایران با حمله به جزیره معنون جزایر استراتژیک و باتلاقی جنوب‌شرقی عراق را تصرف می‌کند؛ (فوریه-ژوئن/اسفند-خرداد) جنگ شهرها باعث دور جدید میانجی‌گری‌های دبیرکل سازمان ملل می‌شود؛ (آوریل/فروردین) عراق به کشتی‌هایی که وارد بنادر ایران می‌شوند حمله می‌کند.

۱۹۸۵م/۱۳۶۳ه.ش

(مارس/اسفند) ایران مدت کوتاهی بزرگراه بصره-بغداد را تصرف می‌کند؛ (مه/خرداد) سوءقصد به جان پادشاه کویت دستاویزی برای دور جدید حملات هوایی و موشکی عراق به شهرهای ایران می‌شود؛ در مقابل، ایران هم شروع به گلوله‌باران بصره و حملات موشکی به دیگر شهرهای عراق می‌کند.

۲۰۰۰

۱۹۹۵

۱۹۹۰

۱۹۸۵

۱۹۹۰م/۱۳۶۹ه.ش

(اوت/مرداد) پس از دو سال گفتگو، ایران و عراق به صلح دائمی دست می‌یابند.

۱۹۸۸م/۱۳۶۷ه.ش

(ژوئیه/تیر) آمریکا هواپیمای مسافربری ایران را اشتباهی ساقط می‌کند. ایران دو هفته بعد قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت را بدون قید و شرط می‌پذیرد. (اوت/تیر) عراق نیز قطعنامه ۵۹۸ را بدون قید و شرط می‌پذیرد. درگیری‌های مسلحانه ایران و عراق پایان می‌یابد.

۱۹۸۷م/۱۳۶۶ه.ش

(مه/اردیبهشت) موشک عراقی ظاهراً اتفاقی به ناوچه یواس اس استارک اصابت می‌کند؛ نیروهای آمریکا در حالت آماده‌باش بالاتری قرار می‌گیرند و به آن‌ها دستور داده می‌شود به هر کشتی مشکوکی شلیک کنند؛ (اوت/تیر) ایران با پذیرش تمام بندهای قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل گام مهمی در موضع خود در مذاکره برمی‌دارد، اما پذیرش آتش‌بس را به تعیین آغازگر جنگ مشروط می‌کند.

۱۹۸۶م/۱۳۶۴ه.ش

(فوریه/بهمن) ایران با حمله به فاو نزدیک به دوهزار کیلومتر مربع از این شبه‌جزیره استراتژیک جنوب عراق را به تصرف درمی‌آورد؛ (اکتبر/آبان) کویت از اتحاد شوروی و آمریکا برای محافظت از نفتکش‌هایش در مقابل حملات دو کشور درخواست کمک می‌کند؛ (نوامبر/آبان) گزارش‌های خبری ادعا می‌کنند که آمریکا مخفیانه به ایران تسلیحات می‌فروشد؛ بر ملا شدن این خبر منجر به ماجرای رسوایی ایران-کنترا می‌شود.

پیشگفتار

خلیج فارس، کانون بحران جهانی

در ۱۸ آوریل ۱۹۸۴/۲۹ فروردین ۱۳۶۳، نفتکشی پانامایی در حال عبور از خلیج فارس مورد اصابت بمب‌های جنگنده‌های عراق قرار گرفت. در سال‌های بعد، نفتکش‌های کشورهای مختلف از جمله ترکیه، لیبیا، عربستان سعودی، کویت، بریتانیا، شوروی و آمریکا هدف حملات دریایی و هوایی نیروهای مسلح ایران و عراق قرار گرفتند. در زمان حمله به نفتکش پانامایی، از جنگ ایران و عراق تقریباً چهار سال می‌گذشت، و بیش از چهار سال دیگر هم این جنگ ادامه یافت.

با این‌که هیچ کشور دیگری رسماً درگیر جنگ ایران و عراق نبود، منافع حیاتی بسیاری از کشورها به دلیل وابستگی جهان به نفت منطقه خلیج فارس به خطر افتاده بود. برخی از کشورها به درجات مختلف از ایران یا عراق حمایت کردند، و برخی دیگر بی‌طرفی کامل خود را حفظ کردند. اما صرف‌نظر از این‌که آن‌ها در جنگ از چه کشوری حمایت می‌کردند، پیامدهای زیانبار جنگ دامن بسیاری از کشورها را گرفته بود.

خسارت و ویرانی‌ها

برای برخی کشورها آسیب دیدن نفتکش‌ها فقط یکی از پیامدهای جنگ بود. پیامدهای دیگر شامل لطمه خوردن حیثیت و اعتبارشان بود، از جمله افشا شدن معاملات تسلیحاتی پنهانی با ایران یا عراق که منجر به رسوایی‌های سیاسی در داخل کشور شد. در مورد برخی از کشورهای بی‌طرف، حملات گروه‌های طرفدار ایران یا عراق جنگ را به طور ملموسی به خانه‌هایشان آورد. علاوه بر این، جنگ و نحوه واکنش سایر کشورها به آن به خشونت و ناآرامی در خاورمیانه دامن زد و جهان را تا ده‌ها سال گرفتار کرد.

با این‌که بسیاری از کشورها به شیوه‌های مختلف از این جنگ متضرر شدند، اما ایران و عراق خود بیشترین آسیب‌ها را دیدند: شمار زیاد مجروحان و جان‌باختگان، نابودی زیرساخت‌ها، و

هزینه‌های سرسام‌آور نظامی. جنگ ایران و عراق طولانی‌ترین جنگ مستقیم بین دو کشور در قرن بیستم بود. در این جنگ از برخی از پیشرفته‌ترین و ویرانگرترین سلاح‌های موجود استفاده شد و استفاده عراق از سلاح‌های شیمیایی نمونه هولناکی از فاجعه‌ای بود که این سلاح‌های مرگبار می‌توانستند به بار آورند. تا حدی به دلیل ماهیت تسلیحات مورد استفاده در جنگ، شمار تلفات نهایی جنگ ایران و عراق از یک میلیون نفر فراتر رفت که بیش از نیم میلیون نفر از آن‌ها جان باختند. مجموع هزینه‌های جنگ حداقل چهارصد میلیارد دلار برآورد شده است.

جنگ تا حد زیادی به دلیل اختلاف دیدگاه میان سران دو کشور ایران و عراق در آن زمان تشدید شد. رابین رایت، روزنامه‌نگار و نویسنده بین‌المللی، «اختلافات عمیق ایدئولوژیک»^(۱) را یکی از دلایل جنگ برمی‌شمارد. ایران تحت رهبری آیت‌الله خمینی به دلیل سیاست‌های سکولار رژیم صدام و اقدامات سرکوبگرانه‌اش علیه مسلمانان عراق به شدت با صدام مخالف بود. صدام هم آیت‌الله خمینی را متهم می‌کرد که شبه‌نظامیان شیعه عراق را تشویق به اقدام برضد حکومت می‌کند. آیت‌الله خمینی و صدام هر دو زیرک و بلندپرواز بودند و هر دو می‌خواستند کشورشان را به قدرت برتر منطقه تبدیل کنند. این تقابل منافع در سطح بالا بین رهبران دو کشور به اختلافات دیرینه ارضی، فرهنگی و قومی بین ایران و عراق دامن می‌زد.



نفtekش پانامایی در خلیج فارس که پس از حمله جنگنده‌های عراقی در آوریل ۱۹۸۴ / فروردین ۱۳۶۳ در آتش می‌سوزد.



پیامدهای گسترده

هنگامی که جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۵۹/م ۱۹۸۰ ه.ش آغاز شد، افراد خیلی کمی پیامدهای گسترده‌تر این درگیری را پیش‌بینی می‌کردند. هم ایران و هم صدام بسیاری از اعضای جامعه جهانی را از خود آزرده بودند و سایر کشورها نگرانی چندانی درباره سرنوشت ایران یا عراق نداشتند. اما وقتی خشونت و ویرانی‌های جنگ شدت گرفت، بقیه کشورها به تدریج دریافتند که پیامدهای درگیری فقط محدود به این دو کشور نمی‌ماند. با ادامه جنگ، احتمال درگیر شدن کشورهای دیگر، از جمله ابرقدرت‌های جهانی، به طور فزاینده‌ای افزایش یافت. سرانجام دیگر کشورها متوجه شدند که جنگ در منطقه بسیار استراتژیک و حیاتی خلیج فارس مسئله‌ای نیست که بتوان به راحتی از کنار آن گذشت یا نادیده‌اش گرفت.

مداخله کشورهای دیگر در منطقه خلیج فارس و به طور کلی خاورمیانه سابقه‌ای دور و دراز دارد. اما جنگ ایران و عراق تغییری اساسی در نحوه تعامل قدرت‌های خارجی با کشورهای این منطقه ایجاد کرد. برنارد لوئیس، نویسنده و مورخ خاورمیانه، این تغییر را چنین توضیح می‌دهد: «قدرت‌های خارجی دیگر مسیر رویدادهای خاورمیانه را تعیین یا هدایت نمی‌کردند، اما سیاست‌ها و اقدامات دولت‌های خاورمیانه باعث مداخله یا واکنش قدرت‌های خارجی می‌شد.»^(۲) قدرتمندترین کشورهای جهان باید با این واقعیت جدید کنار می‌آمدند.

زمینه‌های شروع جنگ

درگیری بین ایران و عراق مسئله جدیدی نبود، در طول صدها سال، مردمان این دو سرزمین بارها بر سر اختلافات سرزمینی و قومی و مذهبی با یکدیگر درگیر شده بودند. مرزها، به‌ویژه در جنوب عراق و نقاط استراتژیک نزدیک خلیج فارس، همواره مورد مناقشه بود. مردم ایران (کشوری که تا سال ۱۹۳۵م/۱۳۱۴ ه.ش غربی‌ها با نام پرشیا/پارس می‌شناختند) از نژاد هندواروپایی‌اند، حال آن‌که اکثر ساکنان عراق کنونی عرب‌اند. اگرچه مردم ایران و عراق عمدتاً مسلمان‌اند، اما دو شاخهٔ اسلام — شیعه در ایران و سنی در عراق — از دیرباز جهت‌دهندهٔ مسیر سیاسی و فرهنگی این دو کشور بوده‌اند. این اختلاف مذهب گاه تنش‌های سرزمینی و فرهنگی موجود میان ایران و عراق را تشدید می‌کرد. درگیری‌های مسلحانه طی صدها سال گاه‌به‌گاه روی می‌داد و خصومت بین دو کشور تا اواخر قرن بیستم ادامه داشت.

قرن‌ها تقابل

یکی از رویدادهای مهم در تاریخ روابط ایران و اعراب نبرد قادسیه در سال ۶۳۷ م بود. در آن زمان، اعراب به طور گسترده دین اسلام را پذیرفته و دین جدیدشان را با جنگ و فتح در بسیاری از مناطق گسترش داده بودند. سپاهیان مسلمان عرب در قادسیه ایرانیان زرتشتی را شکست دادند. ساندرامکی روزنامه‌نگار حوزهٔ خاورمیانه در کتاب ایرانیان به شرح این نبرد پرداخته است:

سواره‌نظام سرتاپا مسلح [ایران] با فیل‌های پشتیبانش ... در برابر اعرابی که با شترهای تندروشان حمله و سپس به صحرا عقب‌نشینی می‌کردند به ستوه آمده بود. سه روز با هم جنگیدند. در روز چهارم، رستم فرخزاد، سردار ایرانی، کشته شد. سپاه او عقب‌نشینی کرد و درهای امپراتوری [ایران] به روی مهاجمان گشوده شد.^(۳)

به این ترتیب ایران تحت سیطرهٔ اعراب و نفوذ گستردهٔ اسلام درآمد. پس از آن، ایران تا قرن شانزدهم میلادی/دهم هجری که استقلال کامل خود را بازیافت بارها مورد هجوم قدرت‌های

تفاوت دیدگاه شیعه و سنی

شهادتین جزو ارکان اسلام است و همهٔ مسلمانان به آن اعتقاد دارند و شامل دو جمله است: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، و شیعیان شهادت سومیه هم دارند: «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ». این بخش سوم یکی از تفاوت‌های مذهب شیعه و سنی است.

شیعیان معتقدند که پیامبر [ص] علی بن ابی طالب [ع] را برای رهبری مسلمان برگزیده است. بنا به روایات، پیامبر در راه بازگشت از حج در محلی به نام غدیر خم خطاب به مسلمانان گفت: «هر که من مولای اویم پس علی مولای اوست. خداوند، دوست بدار و یاری کن هر کس که علی را دوست دارد و دشمن بدار هر کس که او را دشمن می‌دارد.»

پس از رحلت پیامبر بر سر جانشینی او بین مسلمان اختلاف افتاد. مسلمانانی که از ابوبکر حمایت کردند به اهل تسنن معروف شدند و کسانی که از جانشینی علی [ع] حمایت کردند و معتقد بودند جانشین او باید از نسل پیامبر باشد به شیعیان معروف شدند.

بیگانه قرار گرفت. اما با وجود همهٔ این درگیری‌ها و آشوب‌ها، ایران کشوری مسلمان باقی ماند. در اوایل قرن شانزدهم صفویان تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کردند. از این پس، ایران هم از نظر فرهنگی و هم از نظر سیاسی تحت نفوذ شیعیان درآمد.

رسمی شدن مذهب تشیع در ایران بر تنش میان ایران و امپراتوری عثمانی که در آن زمان عراق هم یکی از ایالاتش به شمار می‌آمد دامن زد. عثمانی‌ها سنی بودند و سنی‌ها با این که در اصول دین با شیعیان تفاوتی نداشتند، در مورد این که چه کسی پس از پیامبر شایستهٔ مقام رهبری دینی است اختلاف نظر داشتند.

شیعیان معتقدند که علی [ع] از طرف خدا به امامت برگزیده شده و بعد از او اولادش امام و رهبر جامعه خواهند بود، اما سنی‌ها معتقد به انتخاب رهبر جامعه بر اساس شورا هستند. یکی از عوامل تنش‌ها در این واقعیت نهفته بود که بسیاری از مکان‌های مقدس شیعیان در قلمرو عثمانی واقع بود. پس از سال‌ها درگیری بر سر زیارت اماکن مقدس، دو طرف در مورد سرحدات دو کشور و عبور آزاد و امن شیعیان ایرانی که به زیارت می‌رفتند به توافق رسیدند.

در قرن نوزدهم بار دیگر زمانی درگیری‌ها بالا گرفت که قبایل عرب کوچ‌نشین ساکن مناطق مرزی جنوبی ایران و عراق از حکومت عثمانی روی برگرداندند. برخی از این قبایل اتحاد سستی با ایران برقرار کردند و در سال ۱۸۱۲م/ ۱۱۹۱ ه.ش قلمرو خود را ایالت خودمختار اعلام کردند و آن را محمره نامیدند. این رویداد در سال ۱۸۲۱م/ ۱۲۰۰ ه.ش به جنگ منجر شد، زیرا هم ایرانی‌ها و هم عثمانی‌ها مدعی مالکیت بر محمره بودند. این اختلاف‌ها ده‌ها

سال ادامه داشت، اما در سال ۱۹۱۳م/ ۱۲۹۲ ه.ش با میانجی‌گری بریتانیا و روسیه توافقی به دست آمد. این دو قدرت بزرگ به منظور حفظ منافع حیاتی خود در دسترسی به منابع غنی معدنی، نفت و گاز طبیعی منطقه در امور آن مداخله کردند. جلسه‌ای در قسطنطنیه (که بعداً به استانبول تغییر نام یافت) در سال ۱۹۱۳م/ ۱۲۹۲ ه.ش منجر به تشکیل هیئتی متشکل از نمایندگان از امپراتوری عثمانی، ایران، بریتانیا و روسیه برای حل اختلافات شد. به بریتانیا و روسیه اختیارات فوق‌العاده‌ای اعطا شد، به این معنی که آن‌ها حق داشتند در صورت بروز هر گونه درگیری تصمیم‌ها و نظرهای خود را تحمیل کنند.

ظهور ایران مدرن و عراق

سلطه خارجی بر عراق به‌ویژه سلطه بریتانیا و روسیه تا قرن بیستم ادامه داشت. هنگامی که امپراتوری عثمانی در سال ۱۹۱۸م/ ۱۲۹۷ ه.ش پس از شکست در جنگ جهانی اول از هم فروپاشید، بر اساس رأی جامعه ملل، قیمومیت بسیاری از کشورهای امروزی که قبلاً جزو امپراتوری عثمانی بودند، از جمله عراق، به بریتانیا داده شد. در همان زمان، در ایران رضاشاه روی کار آمد. رابین رایت، روزنامه‌نگار و نویسنده، که مطالب بسیاری درباره ایران نوشته، رضاشاه را فردی با «جاه‌طلبی‌های بزرگ» توصیف می‌کند، که با تلاش برای «مدرن‌سازی ایران قدیم با از میان برداشتن سنت ... که آن را مانع پیشرفت می‌دانست»^(۴) باعث بروز اختلافات در داخل کشور شد. اقدامات رضاشاه برای نوسازی ایران مردمی را که پایبند به فرهنگ و ارزش‌های سنتی بودند خشمگین و از او دور کرد. و در نتیجه بحث و اختلاف‌نظرهای زیادی میان ایرانیان درگرفت بر سر این که بهترین شیوه و سیاست برای اداره کشور چیست و آیا ایده‌ها و سیاست‌های رضاشاه به نفع کشور است یا خیر.



رضاشاه (۱۸۷۷-۱۹۴۴م/ ۱۲۵۶-۱۳۲۳ ه.ش) با سیاست‌های مدرن‌سازی و کنار گذاشتن سنت‌های دیرینه فرهنگی به اختلافات داخلی دامن زد.

رضاشاه با پایان دادن به بقایای خودمختاری محمره، که آن را بخشی از ایران می‌دانست و نام آن را به خرمشهر تغییر داد،^۱ دشمنی عراق را برانگیخت. عثمانی‌ها با اعراب تحت

۱. امپراتوری عثمانی همواره بر آبادان و خرمشهر، که در عصر قاجار نام رسمی‌اش نزد ←

سلطه‌شان اغلب بدرفتاری می‌کردند، بنابراین محمره با این‌که از نظر فرهنگی عرب بود، عموماً متحد ایران بود. اما پس از آن‌که کشور عراق شکل گرفت تنش‌ها بیشتر شد. در همان زمان، ایران به عراق مشکوک بود که در حال تحریک مردم این منطقه است.

دیگر اختلافات سرزمینی هم در تیره شدن روابط دو کشور نقش داشت. مثلاً عراق با قراردادهای موجود که خط میانی شط‌العرب را، که در منابع فارسی اروندرود خوانده می‌شود، مرز جنوبی دو کشور تعیین کرده بود مخالف بود، این رودخانه محل تلاقی رودهای دجله و فرات است که پس از پیوستن رودخانه کارون به خلیج فارس می‌ریزد. عراق در آن زمان مدعی حاکمیت بر کل اروندرود بود. چنین ادعایی مسلماً تحریک‌آمیز بود، زیرا اروندرود راهی حیاتی برای دسترسی به خلیج فارس برای برخی مناطق محصور در خشکی در هر دو کشور بود.

جنگ جهانی دوم که شروع شد، اختلافات ایران و عراق به حاشیه رانده شد. قدرت‌های مختلف، به‌ویژه بریتانیا، آمریکا و اتحاد شوروی، هر دو کشور را اشغال و از آن‌ها به عنوان پایگاه‌هایی برای ارسال کمک و تجهیزات به شوروی، که تحت محاصره آلمان نازی بود، استفاده کردند. هنگامی که پس از جنگ نیروهای اشغالگر بیگانه عقب‌نشینی کردند، این امید به وجود آمد که اتحادهای جدید جهانی و روابط بین‌المللی در حال شکل‌گیری شاید به حل اختلافات تاریخی عمیق و دیرینه ایران و عراق کمک کند. بلافاصله پس از جنگ، هر دو کشور بخشی از استراتژی جدید غرب برای مقابله با گسترش کمونیسم شوروی شدند و روابط صلح‌آمیز پایدار بین آن‌ها امکان‌پذیر به نظر می‌رسید.

دیلیپ هیرو، نویسنده چندین کتاب در مورد خلیج فارس و خاور میانه، این دوره را «دوران همزیستی نسبتاً مسالمت‌آمیز بین دو کشور» توصیف می‌کند.^(۵) امضای «عهدنامه مودت» میان ایران و عراق منجر به برقراری روابط در سطح سفیر شد. آن‌ها همچنین با ترکیه، پاکستان و بریتانیا وارد یک اتحاد نظامی منطقه‌ای به نام «پیمان بغداد» شدند. با این‌که دهه ۱۹۵۰ م/ ۱۳۳۰ ه.ش خوش‌بینانه آغاز شد، دو رویداد در اواخر آن دهه رخ داد که به بی‌ثباتی منطقه و سرانجام به وقوع جنگ بین دو کشور منجر شد.

دولت ایران محمره (المُحْمَرَّة) بود و در زمان رضاشاه به خرمشهر تغییر یافت، ادعای مالکیت داشت و در دوره ناصرالدین شاه این دو شهر را اشغال نظامی و به ایالت عراق الحاق کرد. در سال ۱۸۴۷ م/ ۱۲۲۶ ه.ش در جریان عهدنامه ارزروم، عثمانی‌ها حق حاکمیت مطلقه دولت ایران بر این شهرها را به رسمیت شناختند و از تمامی ادعاهای خود دست کشیدند. دولت عراق، که پس از سقوط عثمانی تشکیل شده بود، از همان ابتدا اندیشه تجزیه خوزستان (تحت نام عربستان) از ایران را در سر داشت و کوشید عرب‌های خوزستان را برضد دولت مرکزی ایران تحریک کند. در دوره حاکمیت حزب بعث در عراق، در ۱۳۴۷ ه.ش دولت عراق در کتاب‌ها و نقشه‌ها خوزستان را به عربستان، خرمشهر را به محمره، آبادان را به عبادان و اهواز را به الاحواز تغییر داد. با این حال در ۱۳۵۳، دولت ایران و عراق طی قرارداد الجزایر مرز میان دو کشور را خط تالوگ اروندرود قرار دادند و اختلافات تا حدی حل شد. (پانویشت‌های سراسر کتاب افزوده مترجم است.)

بذرهای آشفتگی

اولین رویداد در اوت ۱۹۵۳/مرداد ۱۳۳۲ در ایران رخ داد، مصدق و بسیاری از نمایندگان منتخب مردم با سلطه قدرت‌های خارجی بر صنعت نفت ایران مخالف بودند و قانون ملی کردن صنعت نفت را در مجلس تصویب کردند. شاه سرانجام پس از دو سال درگیری با مصدق — که در این زمان نخست‌وزیر بود و روابط پرتنش با شاه داشت — با کمک غرب علیه او کودتا کرد، اما کودتا شکست خورد و شاه از بیم جان‌اش از کشور گریخت، اما پس از چند روز با کمک قدرت‌های خارجی به‌ویژه آمریکا به قدرت بازگردانده شد.

شاه پس از بازگشت به قدرت، برای تضعیف مجلس و جبهه ملی در میان مردم، دست به یک رشته اقدامات سرکوبگرانه زد. شاه که از حمایت غرب برخوردار بود روزبه‌روز خودکامه‌تر می‌شد، او در ازای این کمک غرب در سیاست‌ها و مواضع خود کاملاً غرب‌گرا شد. اما سیاست‌های شاه موجب نارضایتی روزافزون ایرانیانی شد که به دنبال استقلال بیشتر از نفوذ خارجی بودند، نزدیکی شاه و غرب پیامدهای درازمدت هم برای شاه و هم غرب داشت. ساندرا مکی می‌گوید: «در این اتحاد سودمند دوجانبه ... هم شاه و هم غربی‌ها خطری را که قدرت مطلق شاه برای ارزش‌ها و هویت فرهنگی ایران ایجاد می‌کرد نادیده گرفتند.»^(۶)

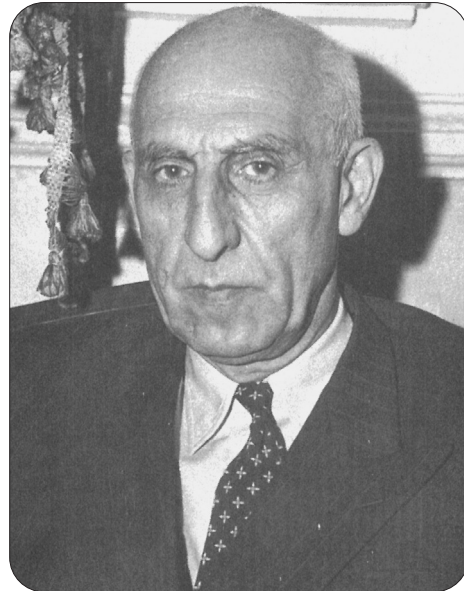
رویداد دیگری که روابط بین دو کشور را بی‌ثبات کرد کودتای سال ۱۹۵۸م/۱۳۳۷ ه.ش افسران ارتش عراق علیه نظام سلطنتی طرفدار غرب در کشورشان بود. یک جمهوری‌خواه ناسیونالیست به نام عبدالکریم قاسم قدرت را در عراق به دست گرفت. حکومت جدید عراق به‌شدت از مواضع غرب‌گرایانه دولت قبل فاصله گرفت. قاسم از پیمان بغداد خارج شد و سیاست عدم تعهد (یعنی عدم اتحاد با قدرت‌های غربی یا اتحاد شوروی) را در پیش گرفت. مخالفت شدید با نفوذ خارجی در منطقه یکی از مشخصه‌های رژیم جدید عراق شد.

سیاست‌های متفاوت

دو کشور با در پیش گرفتن سیاست‌های متفاوت در قبال غرب، سرنوشت و وضعیتی متفاوت یافتند. ایران با کمک کارشناسان بریتانیایی و آمریکایی صنعت نفت خود را توسعه و گسترش داد، به طوری که درآمدهای نفتی طی دو دهه پس از بازگشت شاه به قدرت تقریباً چهار برابر شد. این درآمدها صرف توسعه زیرساخت‌های حمل و نقل، ارتباطات و صنعت کشور شد. نظام آموزشی ایران اصلاح شد و بهبود یافت و میزان سوادآموزی به طور چشمگیری افزایش یافت. در همان حال، برنامه‌های اصلاحات ارضی باعث بهبود سطح زندگی برخی از اقشار فقیر شد. درآمدهای

نفتی پول لازم را برای پرداخت حقوق نظامیان و خرید تسلیحات از غرب فراهم آورد و شاه توانست ارتشی به وجود آورد که از بزرگ‌ترین و مدرن‌ترین ارتش‌های منطقه بود...^(۷)

اقتصاد و ارتش عراق سرنوشتی بسیار متفاوت با ایران یافت. بین سال‌های ۱۹۵۸ و ۱۹۶۸م در عراق سه انقلاب روی داد. درگیری‌های داخلی میان جناح‌های سیاسی و قومی هر دولتی را که روی کار می‌آمد گرفتار مشکلات زیادی می‌ساخت و بی‌ثباتی شدید سیاسی و اجتماعی در عراق توسعه اقتصادی این کشور را به شدت با مشکل مواجه کرد. خروج عراق از معاهدات بین‌المللی باعث شد این کشور از حمایت‌های اقتصادی یا تسلیحاتی‌ای که شاه از آن برخوردار بود محروم بماند. اگرچه

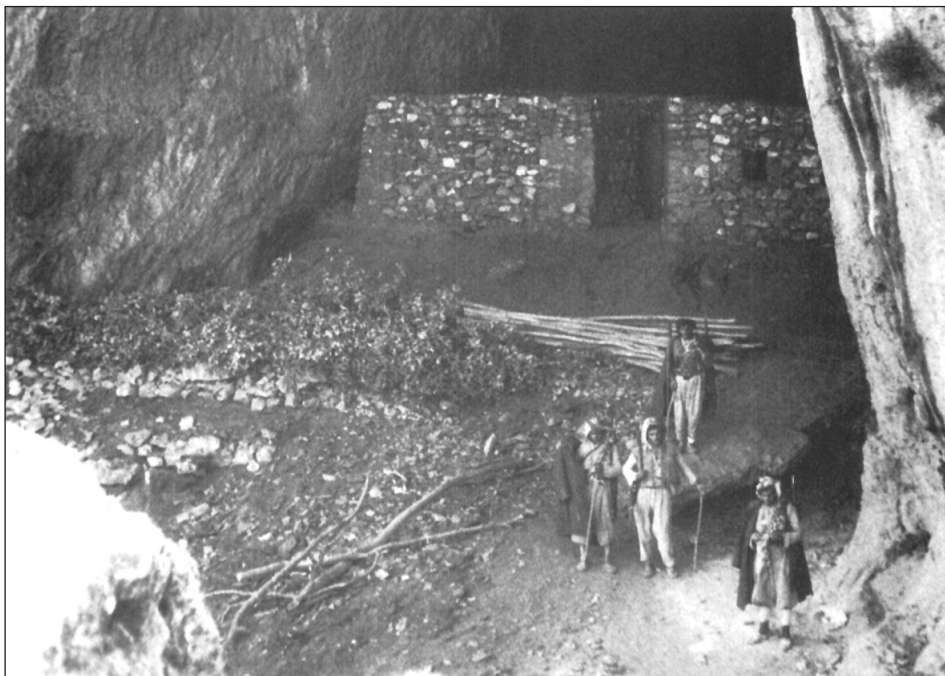


در سال ۱۹۵۱م/ ۱۳۲۹ ه. ش، محمد مصدق و نمایندگان همفکرش قانون ملی شدن صنعت نفت را در مجلس تصویب کردند.

عراق، مانند همسایه‌اش ایران، ذخایر عظیم نفتی داشت، هرج و مرج داخلی و انزوای اقتصادی مانع از بهره‌برداری کامل از این منابع می‌شد. از آن‌جا که حاکمان عراق عموماً از سیاست‌های اقتصادی سوسیالیستی حمایت می‌کردند، این کشور تا حدی از حمایت شوروی کمونیستی برخوردار شد. با این حال، عراق کشوری کمونیستی نبود، و بنابراین هیچ‌گاه از آن سطح حمایتی که شوروی به دولت‌های کمونیست تحت‌الحمایه‌اش ارائه می‌کرد برخوردار نشد. با توجه به حمایت‌های بین‌المللی اندک، تعجبی ندارد که عراق در این دوره از نظر اقتصادی و نظامی بسیار ضعیف‌تر از ایران بود.

شروع دوباره اختلافات مرزی

تحولات متفاوت دو کشور همزمان شد با ازسرگیری اختلافات مرزی جدید. بر اساس توافقات پیشین، خط مرزی فقط در عمیق‌ترین بخش اروندرود تعیین شده بود، اما در سال ۱۹۵۹م/ ۱۳۴۸ ه. ش ایران خواستار آن شد که خط تالوگ در سراسر آبراه اروندرود به عنوان مرز دو کشور تعیین شود و عملاً قلمرو ایران به زیان عراق گسترش می‌یافت. عراق این درخواست را رد کرد و تلاش‌های دو کشور برای گفتگو بر سر این مناقشه به نتیجه‌ای نرسید. ایران سرانجام به طور یک‌جانبه از همه توافقات مرزی با عراق خارج شد و شروع به فرستادن کشتی‌هایی با



شورشیان کُرد ورودی غاری ایستاده‌اند که در زمان مبارزه‌شان برای استقلال از عراق در آن پناه گرفته بودند.

اسکورت نظامی به اروندرود بدون توجه به مرزهای بین‌المللی کرد. عراق به سازمان ملل متحد شکایت کرد و چند درگیری مسلحانه در اوایل دهه ۱۹۷۰م/ ۱۳۵۰ ه.ش رخ داد، اما ایران با داشتن قدرت نظامی بسیار برتر به راحتی حملات عراق را دفع می‌کرد.

عراق نیز مخالفت خود را با حاکمیت ایران بر خوزستان از سر گرفت و مدعی شد که نام این منطقه به دلیل جمعیت عرب زیاد آن باید به عربستان تغییر کند. عراق همچنین اعلام کرد که گروهی به نام «جبهه مردمی برای آزادی عربستان» برای مبارزه با سلطه ایران بر این منطقه تشکیل می‌دهد. در پاسخ، ایران هم شروع به حمایت از اقلیت‌های قومی داخل عراق کرد که به دنبال استقلال بودند و نیز از مخالفانی که علیه سرکوب دولت مرکزی مبارزه می‌کردند حمایت کرد.

در آن زمان تنش بین دو کشور به حدی بالا گرفت که جنگ دور از انتظار نبود. ایران حق مالکیت خود بر سه جزیره‌اش را در خلیج فارس مطرح کرد که قبلاً بریتانیا اشغال کرده بود، اما در این زمان اعراب در آن ساکن بودند و حاکمان محلی عرب ادعای مالکیت بر آن داشتند. عراق این اقدام را به منزله تجاوز به خاک اعراب تلقی می‌کرد. عراق به منظور تقویت خود در سال ۱۹۷۲م/ ۱۳۵۱ ه.ش پیمان دوستی با اتحاد شوروی امضا کرد. این اقدام نه تنها دولت ایران، بلکه

اروندرو

«خط مرزی در اروندرود باید از خط تالوگ، یعنی میانه عمیق‌ترین مسیر کشتیرانی در پایین‌ترین سطح قابل کشتیرانی، تبعیت کند، از نقطه‌ای که مرز خشکی ایران و عراق به اروندرود می‌رسد شروع می‌شود و تا رسیدن به خلیج فارس ادامه می‌یابد.»

این عبارات از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر مرز ایران و عراق را در اروندرود به شکل امروزی آن تعیین کرد. موقعیت مرز بین‌المللی در اروندرود قرن‌ها محل اختلاف ایران و عراق بوده است. هر دو کشور برایشان مهم بود که بتوانند کشتی‌های باری بزرگ را از بنادر داخلی خود از طریق اروندرود به خلیج فارس منتقل کنند. این امر مستلزم دسترسی به بخش‌هایی از رودخانه بود که به اندازه‌ای عمیق و عریض باشد که کشتی‌های باری بزرگ بتوانند عبور کنند.

پیشرفت‌های طراحی و فناوری مدرن امکان ساخت کشتی‌های باری با ارتفاع کمتر را فراهم کرده است و امروزه افزون بر کشتیرانی، سایر روش‌های حمل و نقل رواج زیادی یافته است. ایران همچنین بخش عمده‌ای از صنعت نفت خود را به مناطقی منتقل کرده که دسترسی مستقیم‌تری به خلیج فارس دارد. این تغییر و تحولات اختلافات ارضی گذشته بر سر اروندرود را تا حد زیادی بی‌اهمیت کرده است. کریستوفر راندل، کارشناس امور خارجه دولت بریتانیا، در ژوئن ۱۹۸۶ در میانه جنگ ایران و عراق در مجله «ایژن آفر» مطلبی نوشت، و در آن پیش‌بینی کرد که «اروندرو ... پس از جنگ اهمیت کمتری خواهد داشت، دقیقاً به این دلیل که بعید است ایران یا عراق ریسک سرمایه‌گذاری همه‌جانبه در این منطقه را بپذیرد».

گرچه اختلافات و روابط عمدتاً غیردوستانه ایران و عراق همچنان ادامه دارد، مرز اروندرود دیگر محل مناقشه و اختلاف نیست. برخی ناظران معتقدند که حتی در آغاز جنگ ایران و عراق، خط تقسیم در اروندرود دیگر اهمیت استراتژیک واقعی نداشت و صدام دسترسی به اروندرود را صرفاً دستاویزی برای جنگ با ایران قرار داد.

1. Asian Affairs

متحدهای غربی آن را نیز که از هر گونه حضور شوروی در منطقه بیم داشتند به شدت نگران ساخت. در واکنش به روابط نزدیک عراق و شوروی، ایران با حمایت آمریکا حمایت نظامی گسترده‌ای از کردها به عمل آورد. قرن‌ها بود که کردها به دنبال ایجاد کشور خود در بخش‌هایی از شمال عراق، شرق ترکیه و شمال غرب ایران بودند. کردها قدرت و نفوذ زیادی در شمال عراق داشتند و همین مشکل بسیار بزرگی بر سر راه وحدت عراق ایجاد می‌کرد. کردهای عراق با کمک مستقیم ایران و کمک غیرمستقیم قدرت‌های غربی مبارزات استقلال طلبانه‌شان را به جنگی تمام‌عیار با دولت مرکزی در بغداد تبدیل کردند. در نتیجه این حمایت‌ها که حتی شامل اعزام دو هنگ ارتش ایران به عراق

می‌شد، نیروهای کرد موفق شدند بخش‌های قابل توجهی از خاک عراق را تحت کنترل خود درآورند. هم ایران و هم عراق دلایلی برای خویشتنداری در برخورد با یکدیگر داشتند. از یک طرف، استقلال کردها از عراق مشکلاتی را برای ایران نیز به همراه داشت، زیرا اقلیت کرد ایران هم ممکن بود خواستار استقلال شود. علاوه بر این، هم ایران و هم عراق می‌دانستند که اقتصادشان به صادرات نفت وابسته است، بنابراین هیچ‌کدام نمی‌خواستند ظرفیت تولید نفتشان را با بروز جنگی بزرگ به خطر بیندازند. با توجه به خطرهای زیادی که وجود داشت دو دولت به دنبال یک میانجی برای حل اختلافاتشان بودند. مذاکرات محرمانه در سال ۱۹۷۵ م/ ۱۳۵۳ ه.ش در الجزایر آغاز شد و در ماه مارس/ اسفند، ایران و عراق طی معاهده‌ای به نام «قرارداد الجزایر» به توافق رسیدند.

قرارداد الجزایر

مهم‌ترین بند قرارداد الجزایر تقسیم اروندرود بر اساس شرایط مورد نظر ایران بود. در ازای این امتیاز، ایران از حمایت کردها در عراق دست کشید و همچنین مرزهای خود را به روی شورشیان کرد که قبلاً به ایران پناهنده شده بودند بست. هواری بومدین، رئیس‌جمهور الجزایر، که در این توافق نقش میانجی را داشت، گفت که این توافق «اختلاف بین دو کشور برادر را به طور کامل حل می‌کند».^(۸)

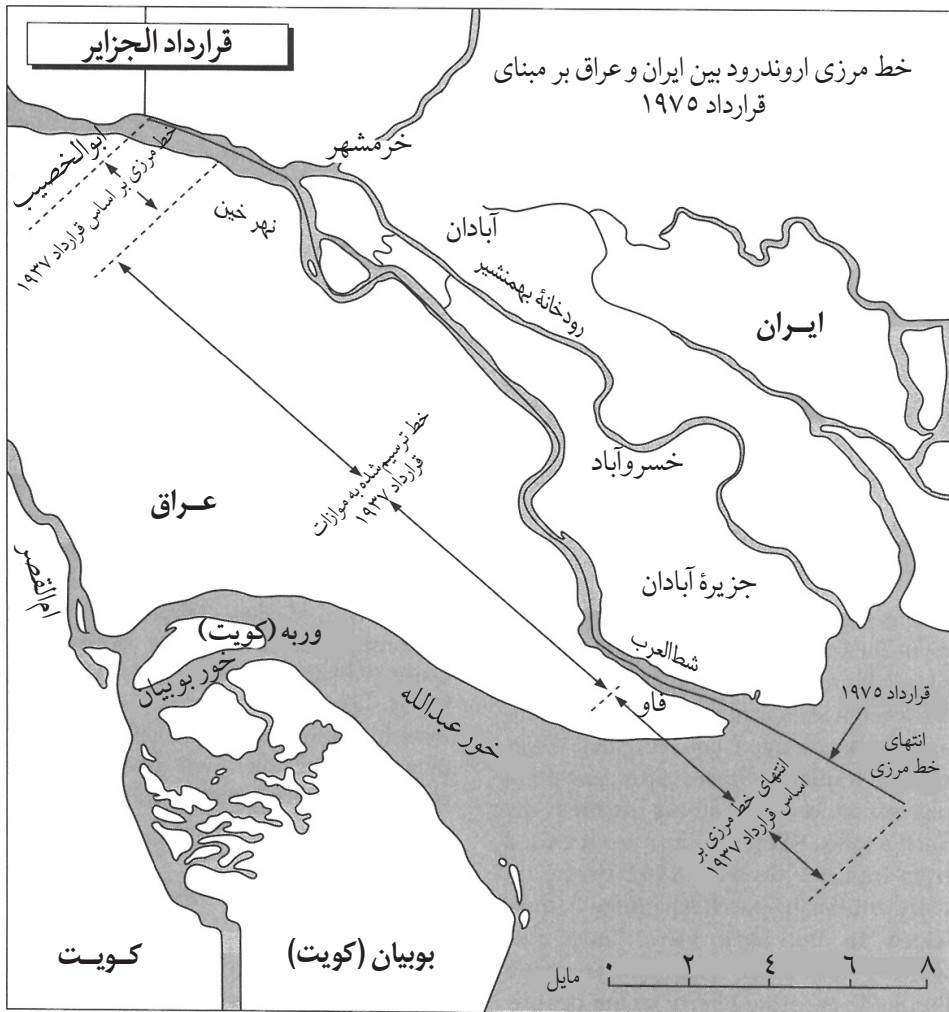
ایران به وعده‌اش مبنی بر پایان دادن به حمایتش از کردهای عراق عمل کرد، اما علاوه بر آن سایر گروه‌های مخالف در هر دو کشور در نتیجه قرارداد الجزایر حمایت خود را از دست دادند. گروه‌های زیادی از فعالان شیعه در ایران و عراق وجود داشتند که با سیاست‌های عمدتاً سکولار دولت‌های متبوع خود مخالف بودند. در عراق، گروهی به نام «الدعوه» به شدت با حاکمیت حزب بعث که در سال ۱۹۶۸ م/ ۱۳۴۷ ه.ش قدرت را به دست گرفته بود مخالف بود. الدعوه در تظاهرات و گاه در مبارزات مسلحانه شرکت و آن را تشویق می‌کرد. به همین ترتیب، در ایران نیز گروهی از اسلامگراها با رژیم پهلوی به مخالفت برخاستند. اگرچه عراق مستقیماً از علما و روحانیون حمایت نمی‌کرد، اما پناهگاه امنی برای آن‌ها و سایر کسانی بود که به دلایل مذهبی با شاه مخالف بودند. بسیاری از این تبعیدیان در خاک عراق در امنیت کامل برای سرنگونی حکومت شاه تلاش می‌کردند.

به موجب تعهد هر دو کشور در قرارداد الجزایر مبنی بر خودداری از کمک به مخالفان یکدیگر، ایران از عراق خواست تا کسانی را که در داخل خاک عراق علیه ایران فعالیت می‌کنند از کشور اخراج کند. یکی از این ایرانیان که در عراق در تبعید به سر می‌برد برای بیشتر مردم جهان ناشناخته بود، او پس از اخراج از عراق، در سال ۱۹۷۸ م/ ۱۳۵۷ ه.ش در حومه پاریس اقامت

کرد. اما دست سرنوشت آن شخص، آیت‌الله خمینی، را یکی از مشهورترین و شناخته‌شده‌ترین چهره‌های جهان کرد.

بر سر زبان افتادن نام آیت‌الله خمینی

آیت‌الله خمینی از سال‌ها قبل طرفدار برپایی حکومت اسلامی در ایران بود. او همچنین قاطعانه با فرهنگ غربی در ایران، که شاه‌فرعانه تشویقش می‌کرد، مخالف بود و معتقد بود که فرهنگ غربی مردم را فاسد می‌کند. او پس از سخنان تند بی‌سابقه‌ای علیه حکومت شاه در نوامبر ۱۹۶۴/آبان ۱۳۴۳ از ایران تبعید شد. او در یک سخنرانی تند برضد شاه وی را «بدبخت» خواند



و گفت: «شاه می‌گوید که به مردم آزادی می‌دهد، مگر آزادی اعطاشدنی است؟! آزادی مال مردم است. قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده.»^(۹)

آیت‌الله خمینی پس از تبعید از ایران مدتی در ترکیه اقامت کرد و سپس در نجف ساکن شد و در آن‌جا به مخالفتش با حکومت پهلوی و سیاست‌های غرب‌گرایانه و سکولار آن در ایران ادامه داد. جزوه‌ها و نوارهای سخنرانی‌اش، که قاچاقی به ایران منتقل و به طور گسترده توزیع می‌شد، بر شمار طرفدارانش افزود. از این رو شاه دلایل محکمی داشت که میزبانی عراق از آیت‌الله خمینی را نوعی کمک به مخالفان داخلی بداند.

اخراج آیت‌الله خمینی از عراق در سال ۱۳۵۷/م ۱۹۷۸ ه.ش به درخواست شاه مانع از انتشار پیام وی نشد. فرانسه به‌خصوص ارتباطات و شبکه‌های ارتباطی قوی با ایران داشت. یاران آیت‌الله خمینی به‌راحتی می‌توانستند با او ملاقات و مکاتبه کنند. علی‌رغم تمام تلاش‌های شاه برای سرکوب او، روزبه‌روز بر پیروان وی افزوده می‌شد. مکی در کتاب *ایرانیان ادعا می‌کند که در واقع، «نفوذ آیت‌الله خمینی دقیقاً به این دلیل افزایش یافت که در تبعید زندگی می‌کرد ... او که از پناهگاهش می‌توانست خشمش را بر سر شاه خالی کند ... قهرمان 'عدالت' شد؛ مهم‌ترین مفهوم در فرهنگ سیاسی ایران»*^(۱۰).

انقلاب اسلامی

علی‌رغم تلاش‌های بی‌وقفه آیت‌الله خمینی برای ساقط کردن شاه، او توانست سلطنتش را حفظ کند، عمدتاً به این دلیل که مردم ایران شرایط اقتصادی خوب کشور را مدیون سیاست‌های او می‌دانستند. با این حال، در اواخر دهه ۱۳۵۰/م ۱۹۷۰ ه.ش، رکود جهانی باعث کاهش تقاضای نفت شد، که مهم‌ترین صادرات ایران بود. از آن‌جا که بسیاری از استانداردهای زندگی ایرانیان به درآمدهای نفتی وابسته بود، بسیاری از آن‌هایی که عموماً از شاه حمایت می‌کردند در مواجهه با مشکلات اقتصادی جدی از مخالفان او شدند. با کاهش حمایت مردمی، شاه برای سرکوب مخالفان بیش از پیش به پلیس مخفی خود، ساواک، روی آورد. پخش این خبر که ساواک مخالفان سیاسی را شکنجه می‌کند بر نارضایتی‌ها افزود.

تظاهرات علیه شاه با شدت بیشتر سرکوب شد و چرخه‌ای از خشونت شکل گرفت که به

۱. بخش کامل‌تر سخنان امام خمینی (ره) در این باره: «این چه وضعی است که در ایران هست؟ این چه آزادی‌ای است که اعطا فرموده‌اند آزادی را؟ مگر آزادی اعطاشدنی است؟! خود این کلمه جرم است. کلمه این که اعطا کردیم آزادی را، این جرم است. آزادی مال مردم است. قانون آزادی داده، خدا آزادی داده به مردم، اسلام آزادی داده، قانون اساسی آزادی داده به مردم. اعطا کردیم چه غلطی است! به تو چه که اعطا بکنی.» (صحیفه امام خمینی، ج ۳، صص ۴۰۶ و ۴۰۷)

نظر می‌رسید از کنترل هر دو طرف خارج شده است. در ژانویه ۱۹۷۸/دی ۱۳۵۶ مقاله‌ای در روزنامه اطلاعات به چاپ رسید که در آن به آیت‌الله خمینی توهین شده بود، و این رویداد منجر به تظاهراتی گسترده شد که طی آن شمار زیادی از مردم کشته و زخمی شدند. در این زمان، نارضایتی از شاه و سیاست‌های او مخالفت گسترده گروه‌های مختلف را در پی داشت. شرح این احساسات گسترده ضدشاه در مقاله‌ای در مجله تایم آمده است:

روشنفکران غرب‌زده از فساد گسترده و سرکوب خشمگین بودند؛ کارگران و دهقانان از این‌که

آیت‌الله خمینی، انقلابی مادام‌العمر

هنگامی که آیت‌الله خمینی در هفتاد و شش سالگی انقلاب ۱۹۷۹م/۱۳۵۷ را در ایران رهبری کرد، مسن‌ترین فردی بود که تا آن زمان یک انقلاب ملی موفق را رهبری کرده بود. اما عاملی که باعث شد او به شخصیتی برجسته تبدیل شود تجربیاتی بود که از همان روزهای اولیه زندگی‌اش به دست آورد.

آیت‌الله خمینی در سال ۱۹۰۲م/۱۲۸۱ ه.ش در روستای خمین (که نامش را از آن گرفته) در استان مرکزی به دنیا آمد. او با این‌که یتیم بود (قبل از یک‌سالگی پدرش را از دست داده بود)، اما از امتیاز ویژه‌ای برخوردار بود: او از سادات بود. این امر به‌ویژه از نظر شیعیان که معتقدند فقط کسی از سلاله پیامبر [ص] می‌تواند رهبری جامعه اسلامی را در دست بگیرد اهمیت دارد. از این رو، آیت‌الله خمینی از کودکی به تحصیل علوم دینی پرداخت و آموزه‌های دینی نقش مهمی در زندگی او داشت. آیت‌الله خمینی نزد استاد برجسته‌ای به نام عبدالکریم حائری به تحصیل علوم دینی پرداخت. پس از رفتن حائری به قم، او هم راهی قم شد. آیت‌الله خمینی در حوزه علمیه قم از طلاب ممتاز شد و کمی بعد در همان‌جا به تدریس مشغول شد. او در مقام مدرس هم در میان طلاب محبوب بود و هم توجه بزرگان دینی سراسر کشور را به خود جلب کرد. وی در سال ۱۹۶۱م/۱۳۴۰ ه.ش آیت‌الله شد که بالاترین مرتبه در میان روحانیون شیعه است.

آیت‌الله خمینی با تأکید بر این‌که رهبران مسلمان و مؤمنان موظف به مبارزه با بی‌عدالتی و ستم در همه‌جا هستند، خود را از بسیاری از همتایانش متمایز کرد. از نظر آیت‌الله خمینی، اسلام همان‌طور که اصولی برای دین دارد اصولی هم برای حکومت و جامعه مقرر کرده و روحانیون بلندمرتبه در مقام آگاه‌ترین افراد به تعالیم اسلامی شایسته‌ترین افراد برای اتخاذ تصمیمات مهم حکومتی‌اند. آیت‌الله خمینی در طول سالیان متمادی به تبیین عقاید خود درباره حکومت اسلامی پرداخت و کتابی در این باره نوشت.^۱ این باورها و آموزه‌ها بعدها مبنای حکومت اسلامی‌ای شد که او پس از انقلاب در ایران برپا کرد.

۱. ولایت فقیه: حکومت اسلامی، که مجموعه‌ای از سیزده درس گفتار امام خمینی (ره) در حوزه علمیه نجف در مبحث ولایت فقیه است که در بهمن ۱۳۴۸ نوشته شد.



محمدرضاشاه سیاست‌های پدرش را برای نوسازی ایران ادامه داد، اما سیاست‌های استبدادی‌اش موجب نارضایتی‌ها و ناآرامی‌های گسترده‌ای شد.

ثروتمندان در خانه‌های اعیانی زندگی می‌کنند و فقرا در خانه‌های گلی؛ بازاریان از تجار مورد حمایت شاه که [پول و کالا] را در انحصار داشتند؛ روحانیون و پیروان متدین آن‌ها از قمارخانه‌ها، مشروب‌فروشی‌ها و دیسکوها که مشهودترین نتیجه غرب‌زدگی به نظر می‌رسیدند. تقریباً همه از هراس افکنی پلیس متنفر بودند.^(۱۱)

اعتراضات علیه شاه اوج گرفت تا این‌که سرانجام در ۱۶ ژانویه ۱۳۵۷/۱۹۷۹ دی ۲۶ شاه برای همیشه از ایران گریخت. دولت جدید به نخست‌وزیری شاهپور بختیار اداره کشور را به دست گرفت. بختیار از مخالفان پیشین شاه بود، اما شاه در آخرین تلاش مذبوحانه برای نجات رژیمش امتیازاتی به مخالفان داده بود که یکی از آن‌ها انتصاب بختیار به نخست‌وزیری بود. حال که این تلاش‌ها شکست خورده بود، بختیار پیشنهاد همکاری

به آیت‌الله خمینی برای تشکیل دولت جدید داد. اما آیت‌الله خمینی هرگونه سازش با این دولت منصوب شاه را رد کرد و آن را غیرقانونی خواند و گفت: «من توی دهن این دولت می‌زنم. من دولت تعیین می‌کنم. من به پشتیبانی این ملت دولت تعیین می‌کنم.»^(۱۲) رایت این صحنه را چنین توصیف می‌کند:

با وجود سرمای شدید، از لحظه رؤیت [هوایم‌ای آیت‌الله خمینی] جمعیت با شور و هیجان به حمایت و ابراز احساسات پرداختند ... در تهران ... صدای ابراز احساسات و شادی و بوق زدن‌های ممتد و طولانی اتومبیل‌ها در فضا طنین‌انداز شده بود...

هنگامی که کاروان آیت‌الله خمینی در مسیری سی‌کیلومتری در پایتخت حرکت می‌کرد، بسیاری از مردان و زنان از سر شوق گریه می‌کردند و شادی آن‌ها با ناباوری آمیخته بود. در میان این هیاهو، دستفروشان با صدای بلند پرچم‌ها، عکس‌ها و نشان‌های مربوط به آیت‌الله خمینی را عرضه می‌کردند. با وجود استقرار پنجاه‌هزار نیروی داوطلب برای حفظ نظم ... مردم به سمت کاروان هجوم بردند. صدها نفر در کنار آن می‌دویدند و فقط وقتی کنار می‌رفتند که از خستگی از پا درمی‌آمدند. حتی بنا بر برآوردهای محافظه‌کارانه، شمار جمعیت بیش از سه میلیون نفر بود. ایرانیان خواهان تغییر بودند و بازگشت آیت‌الله لحظه اوج انقلاب و رهایی از فشارها و خشم فروخته بود.^(۱۳)

بختیار و سایر اعضای دولت موقت در مواجهه با تظاهرات گسترده به نفع آیت‌الله خمینی استعفا دادند. سرنوشت ایران اکنون در دستان آیت‌الله خمینی و یارانش بود. تعلق خاطر شدید آن‌ها به اسلام و استقلال ایران تأثیر زیادی در نحوه اداره کشور، از جمله روابط آن با عراق، در آینده داشت.



آیت‌الله خمینی در ۱ فوریه ۱۳۵۷ / ۱۹۷۸ / ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ پس از چهارده سال تبعید به ایران بازگشت. دولت منصوب شاه چند روز بعد استعفا داد.

انقلابیون در رأس امور: شعله‌ور شدن جنگ

آیت‌الله خمینی در رهبری انقلاب نشان داد که فردی مصمم، از نظر سیاسی زیرک و کاریزماتیک است. در آن طرف هم صدام حسین رهبری قدرتمند بود، اما دیدگاهی کاملاً متفاوت در اداره کشور داشت. برخی ناظران معتقدند که جنگ ایران و عراق به همان اندازه که جنگ بین دو کشور بود تقابل میان دو رهبر قدرتمند و کاریزماتیک هم بود. رابین رایت می‌گوید:

آیت‌الله خمینی ... مسن‌ترین رهبر خاورمیانه بود. آرمان او احیای اسلام بود تا جایگزین ... ایدئولوژی‌های مدرن سرمایه‌داری و کمونیسم شود — به‌ویژه در کشورهایی مانند عراق که در آن بی‌عدالتی حاکم بود. آیت‌الله خمینی شیعیان عراق را قربانی حکومت [بعث] می‌دانست. شیعیان با این‌که اکثریت جمعیت عراق را تشکیل می‌دادند، اما عموماً از نظام سیاسی کنار گذاشته شده بودند و درآمد و زندگی آن‌ها معمولاً در پایین‌ترین سطح بود...^(۱۴)

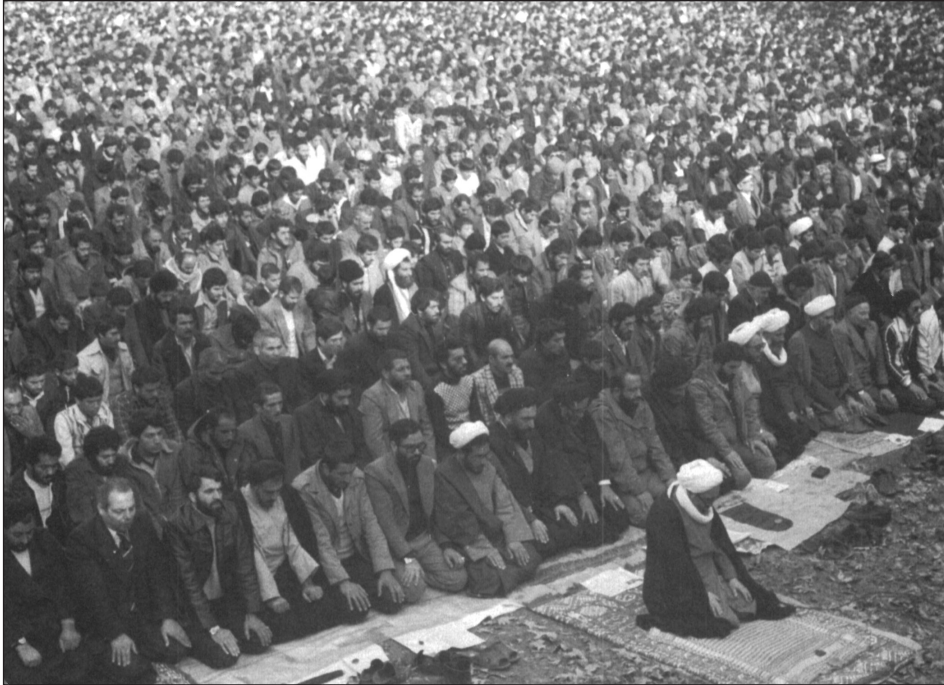
صدام هم جاه‌طلبی‌های خودش را داشت که مستقیماً با اهداف آیت‌الله خمینی در تضاد بود:

صدام در چهل و سه‌سالگی ... یکی از جوان‌ترین رهبران در خاورمیانه بود. سوسیالیسم پان‌عرب او آشکارا سکولار بود، و برنامه‌اش مدرن کردن عراق، به‌ویژه ارتش آن بود... او در سودای رهبری کشورهای منطقه بود... مانع اصلی سر راه او ایدئولوژی پرشور اسلامی ایران بود.^(۱۵)

ایران در دوران جدید انقلابی

رهبر ایران برای قطع روابط ایران با غرب تعلل نکرد و به دلیل اظهارات تندش علیه کشورهای که از شاه حمایت کرده بودند به سرعت در غرب رهبری سازش‌ناپذیر شناخته شد. او می‌گفت: «همه دولت‌های غربی مشتی چپاولگرند، همه مصائب ما از غرب است.»^(۱۶) به‌ویژه آمریکا که با شاه ارتباط داشت شیطان بزرگ خوانده می‌شد. با توجه به سخنان تند رهبر ایران علیه بسیاری از قدرت‌های بزرگ جهان، ناظران به راحتی از اظهارات دیگری که بیانگر همان میزان بی‌زاری از همسایه کوچک‌تر و از لحاظ تاریخی ضعیف‌تر ایران، یعنی عراق، بود غافل ماندند.

اما آیت‌الله خمینی آشکارا از صدام انتقاد می‌کرد. او قبلاً صدام و دولت بعثی عراق را دشمنانی همتراز با شاه و آمریکا برای ایران معرفی کرده بود.^۱ آیت‌الله خمینی در سخنرانی‌ای که بیانگر بیزاریش از رهبر عراق و اختلافات دیرینه قومی و مذهبی ایران و عراق بود، درباره صدام گفت: «به منطق این آدم منحرف که از اسلام بی‌اطلاع است، و از آن جمله اعرابی است که خدای تبارک و تعالی درباره‌شان فرموده: اعراب (بادیه‌نشینان) در کفر و نفاق از دیگران سخت‌تر و به جهل و نادانی احکام خدا سزاوارترند.»^{۲(۱۷)}



برگزاری نماز جمعه در فوریه ۱۹۷۹ / بهمن ۱۳۵۷ در دانشگاه تهران.

۱. ابراهیم یزدی، وزیر امور خارجه دولت موقت، در ۱۰ شهریور ۱۳۵۸ در حاشیه اجلاس سران عدم تعهد در هاوانا با صدام دیدار و گفتگو کرد. وی بعدها در خاطراتش شرح داد که صدام در این ملاقات با لحنی تند و طلبکارانه درباره مرزهای دو کشور، به‌ویژه اروندرود، سخن گفت و عملاً توافقات پیشین از جمله قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر را زیر سؤال برد. به روایت یزدی، صدام خود را رهبر قدرتمند جهان عرب می‌دانست و تهدیدهای ضمنی مطرح می‌کرد. او این سخنان صدام را نشانه‌ای روشن از نیت خصمانه عراق و زمینه‌سازی برای درگیری نظامی دانسته بود. پس از این گفتگو صدام به صلاح عمر علی، نماینده عراق در سازمان ملل، گفته بود: «... حرف راه حل مسالمت‌آمیز و انسانی برای حل مشکلات با ایران را ابداً نمی‌خواهم بار دیگر از زبانت بشنوم. خودت را برای سازمان ملل آماده کن... سرهای ایرانی را خواهم شکست و وجب‌به‌وجب محمره [خرمشهر] تا شط‌العرب [اروندرو] را بازخواهم گرداند.»

۲. این سخنان را امام خمینی (ره) در ۱۶ آبان ۱۳۵۹ در حضور حجاج ایراد کردند و مربوط به زمانی است که جنگ شروع شده و صدام به نفرت‌پراکنی مشغول بود. امام ضمن تأکید بر ضرورت وحدت مسلمانان، می‌فرماید: «علمای بیدار اسلام... کوشش

با این حال، مخالفت آیت‌الله خمینی با صدام فراتر از مسائل شخصی بود. از نظر او، عراق مکان محتمل بعدی برای برپایی انقلاب اسلامی بود. آیت‌الله خمینی در دوران تبعید خود به عراق شاهد رفتار سرکوبگرانه و وحشیانه رژیم عراق با شیعیان مبارز بود. علاوه بر این، او به همان اندازه که با سکولاریسم در ایران مخالف بود، با سکولاریسم عراق هم سرسبز داشت.

با این حال، پیش از این که حکومت ایران بتواند انقلابش را صادر کند، باید موقعیتش را در داخل تثبیت می‌کرد. چرا که پس از پیروزی انقلاب افرادی به مخالفت با آن برخاستند و حتی در میان کسانی که برای برکناری شاه با انقلاب همراهی کرده بودند همه با دیدگاه‌های دینی آیت‌الله خمینی موافق نبودند. بنابراین، انقلابیون برای حفظ انقلاب دست به پاکسازی ارتش و سایر نهادهای دولتی از مخالفان سیاسی احتمالی زدند. قوانین اسلامی در مورد پوشش و رفتار به اجرا درآمد و شهروندان موظف به رعایت آن شدند و برای کسانی که رعایت نمی‌کردند تبعاتی داشت. دادگاه‌های انقلاب هم افراد مظنون به فعالیت‌های ضدانقلابی را محاکمه می‌کردند — به ندرت در طول جلسات محاکمه جزئیات اتهامات ارائه می‌شد. یکی از قاضی‌هایی که ریاست این دادگاه‌ها را برعهده داشت در حمایت از احکام این دادگاه‌ها گفت: «افراد فاسد باید از بین بروند تا دیگران بتوانند آزادانه زندگی کنند.»^(۱۸) این دادگاه‌ها در اوایل انقلاب اقدام به محاکمه، صدور حکم، و اجرای مجازات می‌کردند.

برخورد با مخالفان انقلاب باعث ایجاد تنش‌هایی در سطح جامعه شد. با این حال، آنچه پیامد بزرگ‌تری برای حکومت جدید داشت پاکسازی افسران عالی‌رتبه و باتجربه ارتش بود که به وفاداری به شاه متهم بودند. این افسران که از آموزش و دانش نظامی برخوردار بودند خطری بالقوه برای حکومت جدید به شمار می‌آمدند، اما برکناری آن‌ها به شدت امنیت کشور را آسیب‌پذیر می‌کرد.

جنگ لفظی و خرابکاری

در بحبوحه این آشفتگی داخلی، بحث صدور انقلاب اسلامی به عراق هم داغ شد. شیعیان

کرده‌اند به این که مسلمین را در تحت لوای اسلام به وحدت و یگانگی دعوت کنند. مع‌الأسف، بعضی از عناصر منحرف، از عناصری که به اسلام اعتقاد هم ندارند، با ادعای خالی از حقیقت اسلام کوشش دارند به این که اسلام را در عربیت خالص کنند. گزارشی که در یکی دو روز پیش از خبرگزاری‌ها رسید به ما، این بود که صدام حسین در مجلس غیرقانونی خودشان صحبت‌های متفرقه‌ای کرده است و اراجیفی بافته است. از آن جمله این که فارس مسلم نیست؛ به دلیل این که قرآن عربی است. پیغمبر عرب بوده است و اسلام مال عرب است؛ به منطبق این آدم منحرف که از اسلام بی‌اطلاع است، و از آن جمله اعرابی است که خدای تبارک و تعالی فرموده است: أَشَدُّ كُفْرًا وَ نِفَاقًا وَ أَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ [سورة توبه، آیه ۹۷] این سزاوارترند این طور اشخاص از این که حدود خدا را و احکام خدا را نشناسند ... این منطق یک آدمی است که از اسلام بی‌اطلاع است، از قرآن بی‌اطلاع است.» (صحیفه امام خمینی، ج ۱۳، ص ۳۳۸)

مبارز در عراق از تسلیحات و حمایت ایران برخوردار شدند و عده‌ای هم به ایران پناهنده شدند. همچنین کمک به کردهای عراق از سر گرفته شد و بارها علیه رهبر عراق موضع گرفتند و از مردم عراق خواسته می‌شد که قیام کنند و حکومت سکولار خود را سرنگون کنند، همان‌طور که ایرانیان چنین کرده بودند.

روابط دو کشور در آوریل ۱۹۸۰/ فروردین ۱۳۵۹ بیش از پیش تیره شد، یعنی زمانی که گروه شبه‌نظامی عراقی الدعوه تلاش کرد گروهی از مقامات عراقی را ترور کند. واکنش دولت عراق اعدام آیت‌الله صدر، روحانی برجسته شیعه، به همراه خواهرش بود که در میان شیعیان عراق از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. تلاش برای ترور و اعدام‌های متعاقب آن خشم و دشمنی هر دو طرف را به حدی رساند که ممکن بود هر آن بحرانی یا فاجعه‌ای روی دهد و موجب یک رشته اقدامات و واکنش‌های تلافی‌جویانه شود. گری سیک، از مقامات سابق شورای امنیت ملی



شیعیان عراقی در اعتراض به اعدام آیت‌الله صدر، روحانی برجسته عراقی، تابوتی خالی را در خیابان‌های دمشق می‌گردانند.